

Utilizing the Appearances of Words and Literary Arrays in Understanding the Descriptions of Nahj al-Balaghah

Ali Asadi Asl 

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Hassan
Naghizadeh 

Professor of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran

Seyyed Mehdi
Zafarhosseini 

Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Many of the sayings of Imam Ali (as) in Nahj al-Balaghah have been expressed in the form of descriptions, such as the description of God, the prophets, and so on. Considering that the description in Arabic literature is mentioned as one of the important techniques of poetry along with praise, satire, and mourning, this article emphasizes the descriptions of Nahj al-Balaghah in addition to the philosophical, theological, and mystical dimensions from a literary point of view to clarify what fruit of hadith jurisprudence brings from this point of view. This article provides us with two ways to better understand the descriptions of Nahj al-Balaghah. Because the appearances of words have meanings that sometimes convey them clearly and sometimes in the form of accessories that come with them. Literary arrays also each have implications for conveying meaning, of course, the arrays that are spoken of in the science of expression, such as similes, metaphors, metaphors, and irony, are not arrays of novel science.


Keywords: Nahj al-Balaghah, Hadith, Description, Appearances of Words, Literary Arrays.

* Corresponding Author: Mehdi.zafar@gmail.com


How to Cite: Asadi Asl, A., Naghizadeh, H., Zafarhosseini, S. M. (2021). Utilizing the Appearances of Words and Literary Arrays in Understanding the Descriptions of Nahj al-Balaghah, *Journal of Seraje Monir*, 12(43), 123-146.

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه


دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

علی اسدی اصل 

استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

حسن نقی زاده 

دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

سید مهدی ظفرحسینی *

چکیده

بسیاری از سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه در غالب وصف آمده است مانند توصیف خداوند، پیامبر و غیره. با توجه به آن که وصف در ادبیات عربی یکی از فنون مهم شاعری در کنار مدح، هجو و رثاء است تأکید این مقاله بر آن است که توصیفات نهج البلاغه علاوه بر بعد فلسفی، کلامی و عرفانی از حیث ادبی نیز به دقت مطالعه شود تا روشن گردد بررسی آن از این منظر چه ثمره فقه الحدیثی را به همراه دارد. این مقاله دو راه را در جهت درک بهتر توصیفات نهج البلاغه در اختیار ما قرار می‌دهد: یکی پرداختن به ظواهر الفاظ و دیگری پرداختن به آرایه‌های ادبی است زیرا ظواهر الفاظ دارای معانی هستند که گاه به صورت آشکار آن را می‌رساند و گاه به صورت لوایمی که به همراه آنان است. آرایه‌های ادبی از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه نیز هر یک اقتضائاتی را در رساندن معنادارند که با توجه به آن‌ها به فهم بهتری در معنای توصیفات نهج البلاغه می‌توان رسید.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، حدیث، وصف، ظواهر الفاظ، آرایه‌های ادبی.

۱. طرح مسئله

با نگاهی به نهج البلاغه می‌بینیم که سید رضی در خصوص برخی از خطب امام علی (ع) به وصف که یکی از شیوه‌های سخن گفتن مانند شعر، قصه، تمثیل و غیر آن است، تعبیر می‌کند. مثلاً در جایی می‌گوید: «و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المنافقین» که بخشی از آن خطبه چنین است:

«وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْجُونَ يَتَلَوْنَ آلَوَانًا وَ يُفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا» (خطبه: ۱۸۵)

و از اهل نفاق می‌ترسانم، چراکه آنان گمراه و گمراه‌کننده‌اند و دچار لغزش و لغزنده‌اند. رنگ به رنگ می‌شوند و به حالات گوناگون ظاهر می‌گردند (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

یا در جای دیگری می‌گوید:

«من کلام له علیه السلام فی وصف یبعثه بالخلافه: وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا وَ مَدَدْتُ مَوْهَا فَقَبَضْتُهَا ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَى تَدَاكَكِ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَابِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ» (خطبه: ۲۲۰)

دستم را باز کردید و من بستم، آن را کشیدید ولی من جمع کردم، آنگاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید تا جایی که بند کفش پاره شد و عبا از دوش افتاد و ضعیف زیر پا ماند. (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

در کلمات عالمان پس از سید رضی هم با تعبیری مواجه می‌شویم که از سخنان امام، تعبیر به وصف می‌کنند مانند آنکه فیض کاشانی می‌گوید: «آن حضرت در برخی از خطبه‌هایشان در وصف ملائکه چنین فرمودند: ثم خلق سبحانه لإسکان سماواته و عمارة الصفيح الأعلى من ملکوتہ خلقا بدیعا من ملائکته الخ» (کاشانی، ۱/۴۱۸: ۴۳۶)

سپس خداوند سبحان برای سکونت دادن در آسمان‌هایش و آباد ساختن پهنه اعلای ملکوتش، موجوداتی بی‌نظیر از فرشتگانش را به عرصه هستی آورد. (انصاریان، ۱۳۸۸: ۷۱).

یا فاضل مقداد بیان می‌کند: و کقوله علیه‌السلام فی وصف حاله مع النبی صلی الله علیه و آله: «یرفع لی کلّ یوم علما من أخلاقه» (مقداد، ۱۶۸: ۱۴۲۰) مانند سخن ایشان در توصیف حالشان با پیامبر: که هرروز برای من از اخلاق پاک خود نشانه‌ای برپا می‌کرد (انصاریان، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

یا علامه طباطبایی گوید: و قال علی (ع) یصف القرآن علی ما فی النهج: ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض، الخطبۃ (خطبه: ۱) مطابق آنچه در نهج آمده است، علی (ع) قرآن را این گونه وصف می‌کند: بعضی از آیات تفسیر بعض دیگر و برخی گواه برخی دیگر است. (طباطبایی، ۱۲/۱: ۱۴۱۷).

اکنون مسئله ما آن است که وصف مطرح در نهج البلاغه را از چه زاویه‌ای می‌توان بررسی نمود؟ آیا از زاویه «وصف» در علم اصول، یا در علم کلام و فلسفه، یا در صرف و نحو، یا از زاویه «وصف» در ادبیات عربی؟ و در صورت تعیین آن، تأثیر آن بر مطالعات فقه الحدیثی چیست؟

۱-۱. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه پژوهش بر آن است که وصف مطرح در نهج البلاغه را از حیث ادبی باید مورد بررسی قرارداد اگرچه جنبه‌های دیگر نیز به جای خود باقی است؛ زیرا وصف شیوه‌ای از اغراض مهم ادبی است که در کتب ادبی در کنار مدح، رثا و هجو از آن یاد می‌شود و شاعران عرب جاهلی از آن فراوان در توصیف مظاهر عالم مادی مانند طبیعت، موجودات جاندار و حوادث زندگی انسان استفاده کرده‌اند اما امام علی (ع) از آن در توصیف خداوند، پیامبران، عوالم پس از مرگ و حوادث عصر خویش استفاده نموده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص فن وصف در نهج البلاغه ابن ابی الحدید می‌گوید:

«اما اهل جاهلیت فصاحتشان در وصف شتر و اسب، کوه و امثال آن ظاهر می‌شد، صحابه معروف به فصاحت هم کلمات فصیحشان از دو یا سه سطر تجاوز نمی‌کرد؛ اما

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۲۷

این که کسی در وصف ملائکه و صورت و عبادت آن‌ها و معرفتشان به خدا به تفصیل سخن بگوید برای کسی غیر از علی حاصل نشده است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۴۲۵/۶ و ۴۲۶).

در عصر حاضر نیز آثاری در این زمینه نگاشته شده‌اند مانند پایان‌نامه: «ساختار ادبی وصف در نهج البلاغه» (صادقی رواندی، ۱۳۹۰) که در آن وصف را در نهج البلاغه به چهار قسم وصف تمثیلی، وصف تأکیدی، وصف احترازی و وصف توضیحی تقسیم کرده است.

۳. معنای «وصف» در علوم مختلف و مقصود از آن در نهج البلاغه

در علم نحو، وصف همان نعت است که در تعریف آن گفته‌اند: «التابع المکمل متبوعه ببيان صفة من صفاته نحو مررت برجل کریم أو من صفات ما تعلق به وهو سببه نحو مررت برجل کریم أبوه. تابعی است که معنای متبوع خویش را با ذکر صفتی از صفات آن یا صفات متعلق به آن بیان می‌کند» (ابن عقیل، بی تا: ۱۹۱/۱).

همچنین در علم نحو می‌خوانیم: جایز است که نکره را به وسیله جمله اسمیه، وصف کنیم مانند: «مررت برجل وجهه حسن» (جمعی از علما، بی تا: ۴۸۳/۱).

در ادبیات عربی، تحت عنوان اغراض ادبی از آن صحبت می‌شود: «وصف مهم‌ترین شیوه از شیوه‌های تعبیر نزد شاعران قدیم بوده است» (ناصیف، ۱۴۱۶: ۵). ابن رشیق قیروانی در تعریف آن گفته است:

«الشعر إلا أقله راجع إلى باب الوصف ولا سبيل إلى حصره واستقصائه وهو مناسب للتشبيه، مشتمل عليه، وليس به؛ لأنه كثيراً ما يأتي في أضعافه، والفرق بين الوصف والتشبيه أن هذا إخبار عن حقيقة الشيء، وأن ذلك مجاز و تمثيل، أكثر شعر از باب وصف است و آن شبیه تشبیه است اما خود آن نیست، زیرا تشبیه فراوان در وصف می‌آید و فرق آن با تشبیه آن است که وصف خبر از حقیقت شیء است، اما تشبیه از باب مجاز و تمثيل است» (ابن رشیق، ۱۴۰۱: ۲۹۴/۲).

همچنین می‌خوانیم:

«طَرَفه از شاعران جاهلی، در شعرش بسیار عالی وصف می‌کرد؛ به گونه‌ای که به بیان حقیقت امر، بسنده می‌کرد و از غلو و اغراق دور بود» (الهاشمی: ۱۴۱۰: ۳۵۸).

در علم اصول مقصود از وصف همان «قیدِ موضوعِ تکلیف» است (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۱۲/۱) مانند آن که گفته می‌شود: «فی الغنم السائمة زکاة» یعنی گوسفندی که از طریق چار رفتن علف می‌خورد، زکات دارد.

علاوه بر این در علم اصول سخن از آن می‌رود که وصف نسبت به موصوف خود چهار حالت دارد: وصف در مرحله اول مساوی با موصوف خویش است مانند: «اکرم انسانا ضاحکا» و در مرحله دوم اعم از آن است مانند: «اکرم انسانا ماشیا» و در مرحله سوم اخص از آن است مانند: «اضف انسانا عالما» و در مرحله چهارم رابطه عموم و خصوص من وجه دارد مانند: «فی الغنم السائمة زکاة» (خویی، بی تا: ۱۲۸/۵).

در علم کلام و فلسفه هم پس از اثبات وجود خدا، بحث از صفات او را پیش می‌کشند (حلی، ۱۴۱۳: ۲۸۱). از سخن صاحب نظران فلسفه و کلام اسلامی برمی‌آید که بیشتر به جنبه هستی شناسانه صفات توجه دارند تا جنبه‌های بیانی آن:

«صفات‌ی که برای یک موجود اثبات می‌شوند، بر دو قسم است: یا آن موجود، از آن جهت که موجود است، متصف به آن صفت می‌گردد، یا این که صرف موجودیت برای اتصاف به آن صفت کافی نیست، مثلاً موجود از آن جهت که موجود است، متصف به واحد یا کثیر، بالفعل یا بالقوه، علت یا معلول، می‌شود ولی متصف به این که کوتاه است یا دراز، متحرک است یا ساکن نمی‌شود.» (مطهری، ۱۳۷۴، ۳۳۳):

آنچه از سخنان فوق برمی‌آید آن است که اصولیون چون در پی آن بوده‌اند که آیا مفهوم وصف حجت است یا نه از آن سخن گفته‌اند، حکما نیز چون در پی اثبات صفات خدا بوده‌اند، سخن از اوصاف الهی کرده‌اند، نحویون نیز در جهت بیان استعمالات صحیح زبان، از وصف سخن گفته‌اند اما ادبا از آن نظر که وصف، حقیقتی را برای مخاطب خویش به تصویر می‌کشد مطرحش کرده‌اند؛ بنابراین وصف در علم اصول جنبه فقهی دارد که مرتبط با حلال و حرام است و در فلسفه جنبه عقلی دارد که مرتبط با براهین عقلی

است و در نحو جنبه سمعی دارد که ناظر به موارد صحیح استعمالات زبانی است و در ادبیات عربی مرتبط با شیوه‌ای است که یک گوینده برای انتقال معانی و مفاهیم برمی‌گزیند.

به عبارتی دیگر تمامی تعاریف فوق در این امر اشتراک دارند که وصف در نحو، ادبیات، اصول و فلسفه و کلام، بیان‌کننده حالات موصوف خویش است اما نکته افتراق آن‌ها در این است که در وصف ادبی سخن از خبر دادن از شیء است، خبری که مطابق با واقع باشد، اما در وصف نحوی لزوماً صفت نباید مطابق با واقع باشد بلکه می‌تواند از باب مبالغه یا اغراق باشد مثلاً از باب مبالغه بگوییم: «رجل کریم» یا در وصف اصولی، نظر به جنبه تکلیفی موصوف است یعنی وصف «سائمه» برای «غنم» از آن حیث مورد بررسی قرار می‌گیرد که تکلیفی همچون زکات بر دوش مکلفین قرار می‌گیرد یا در وصف فلسفی، نظر به آن است که یک شیء در هستی چه جایگاهی دارد.

۴. تفاوت وصف در شعر عربی با نهج البلاغه

وصف مهم‌ترین اسلوب تعبیر نزد شاعران قدیم بوده است، زیرا ناتوانی آنان از بیان معانی مجرد، سبب می‌شده تا آن‌ها را به صورت وصف بیان نمایند. مثلاً امرؤ القیس با ترکیب صورت‌ها و اوصاف، سعی می‌کند تا اسبی را که کاملاً مشابه اسب خویش است ترسیم نماید. (ناصیف؛ ۱۴۱۶: ۵ و ۶)؛ بنابراین عرب جاهلی از وصف برای امور روزمره خود بهره می‌گرفت. عنتره می‌گوید:

لَمَّا رَأَيْتُ الْقَوْمَ أَقْبَلَ جَمْعُهُمْ يَتَذَامَرُونَ كَرَرْتُ غَيْرَ مُدَمِّمٍ
يَدْعُونَ عَنْتَرَ وَالرَّمَاحُ كَأَنَّهُا أَشْطَانُ بَشْرِ فِي لَبَانِ الْأُدْهَمِ
مَازَلْتُ أُرْمِيهِمْ بِبُغْرَةٍ نَحْرٍ وَلِبَانِهِ حَتَّى تَسْرُبَلَ بِالِدَمِّ^۱

۱. وقتی دیدم که دشمنان روی آورده‌اند و یکدیگر را به حرب من برمی‌انگیزانند، برگشتم و راه را بر ایشان بگرفتم و جنگی نیکو کردم. مبارزان بانگ برمی‌آوردند: «عنتره، عنتره» و در آن حال نوک نیزه‌هایشان که در درازی چون طناب چاه بود مرا در میان گرفت، آن سان که به سینه اسب سیاهم رسید. چندان با سر و سینه اسبم نیزه‌ها را دفع کردم که سر تا سم اسبم در خون‌رنگ شد. (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۰۷).

در این شعر، عنتره سخن از احساسات خویش می‌کند؛ همچون احساس ناراحتی از زخم‌هایی که بر اسبش وارد شده است و احساس شجاعت از تشویقی که قومه او را می‌کردند، اما در نهج البلاغه توصیفات جنبه احساسی ندارد بلکه جنبه علمی و تربیتی دارند؛ مانند آنکه خداوند متعال را غیرقابل رؤیت معرفی می‌کند درحالی که قلب‌ها او را درک می‌کنند:

«لا تراه العیون بمشاهدة العیان و لكن تدرکه القلوب بحقائق الایمان، قریب من الاشیاء غیر ملامس و بعید عنها غیر مباین» (خطبه: ۱۷۸).

آنچه مهم است توجه به جنبه بیانی و شیوه‌هایی است که برای انتقال معنا در نهج البلاغه مورد استفاده قرار می‌گیرد که به نظر نگارنده برای درک این معانی دو راه وجود دارد: یکی توجه به ظواهر الفاظ و دیگری توجه به آرایه‌های ادبی به کاررفته در توصیفات نهج البلاغه.

۵. نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه

از آنجا که انسان در تعابیر خویش گاهی لفظی مناسب آن را ذکر می‌کند و گاهی آن را در قالب آرایه‌ای ادبی ارائه می‌دهد فهم توصیفات نهج البلاغه نیز از این دو طریق باید صورت پذیرد:

الف- از طریق الفاظ به کاررفته در توصیفات نهج البلاغه:

الفاظ دارای معانی هستند که گاه به صورت آشکار آن را می‌رسانند و گاه به صورت لوازمی که به همراه آنان است، لذا در خصوص الفاظ نهج باید دقت صورت گیرد تا بتوان معانی جدیدی را از آن استخراج نمود. علامه طباطبایی توصیفی از امام علی (ع) را این چنین نقل می‌کند:

«و فی النهج، من خطبه له (ع) فی صفة خلق آدم: و استادی الله سبحانه الملائكة و دیعته لهم و عهد وصيته إلیهم فی الإذعان بالسجود له- و الخشوع لتکرمه فقال سبحانه: اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس و جنوده- اعترتهم الحمیة و غلبت علیهم الشفوة. الخطبة».

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۳۱

أقول: و فيها تعميم الأمر بالسجدة لجنود إبليس كما يعم نفسه و فيه تأييد ما تقدم أن آدم إنما جعل مثالا يمثل به الإنسانية من غير خصوصية في شخصه و إن مرجع القصة إلى التكوين» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۰/۸).

در اینجا ایشان از لفظ (جنوده) (خطبه: ۱) استفاده می‌کند که حضرت آدم (ع) همچون مثالی بوده که انسانیت در او نمایان شده است تا فرشتگان بر انسانیت سجده کنند و خصوصیتی در شخص او نبوده است.

چنین معنایی را زمانی می‌توان استخراج کرد که به الفاظ به کاررفته در این خطبه توجه نمود زیرا در اینجا لفظ (جنوده) آمده است در حالی که طبق آیات قرآن فقط شیطان بر آدم سجده نکرد و خبری از جنود او نیست؛ بنابراین از آن نتیجه می‌گیریم که امر به سجده، همچون اوامر تشریعی نبوده است تا وجود لشکریان ابلیس در زمان صدور این امر لازم بوده باشد، بلکه از سنخ امور تکوینی است که به معنای خضوع ملائکه و عدم خضوع ابلیس و لشکریان او در برابر انسانیت است.

ب- از طریق آرایه‌های ادبی موجود در نهج البلاغه:

مقصود، آرایه‌های علم بیان است همچون تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه، زیرا این آرایه‌ها ناظر به تعبیر از حقایق هستند، برخلاف آرایه‌های علم بدیع که ناظر به زیبایی الفاظ هستند. البته در هر توصیفی دو چیز وجود دارد: یکی ذاتی که وصف می‌شود و دیگری صفاتی که منتسب به آن ذات می‌شود که لازم است. مثلاً بُحتری در توصیف بهار می‌گوید:

أُتَاكَ الرَّيِّعُ الطَّلَقُ يَخْتَالُ ضَا حَكَا مِنَ الْحَسَنِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَا

و قد نبّه النيروز في غسق الدجى اوائل وردٍ كنّ بالأمس نوّما^۱ (ناصيف، ۱۴۱۶: ۶۲).

در این شعر صفاتی مانند حسن، بشاشت و طراوت برای شاعر مطرح بوده است و

^۱-بهار از شدت زیبایی خندان آمد گویی قصد حرف زدن با تو را دارد و نوروز با شکفتن غنچه‌های گل، نوید شکوفایی را داد.

وقتی آن‌ها را در بهار دیده است، بهار را توصیف کرده است. آعشی نیز در توصیف صحرا می‌گوید:

و بلدةٌ مثل ظهر الفرس موحشةٌ للجنِّ باللیل فی حافاتھا زجل^۱ (حاوی، ۱۹۸۷: ۲۶).
در اینجا هم صفت ترسناکی برای شاعر مطرح بوده است و با دیدن آن در صحرا، صحرا را توصیف کرده است. مشابه همین امر را در خصوص توصیفات نهج البلاغه می‌توان دید.

مثلاً با رجوع به تاریخ صدر اسلام می‌بینیم که پیامبر اکرم (ص) در دعوت خویش سختی‌های فراوانی را از افراد گوناگون متحمل شدند اما در راه رضای الهی پا پس نگذاشتند. در ابتدای دعوت نزدیکانشان را فراخواندند و به اسلام دعوت کردند که ابولهب از میان برخاست و از بنی‌هاشم خواست که قبل از دیگران، خود جلوی پیامبر را بگیرند. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶۱/۲ و ۶۲)

در مدینه هم با جنگ‌های فراوانی روبه‌رو شدند، همچون جنگ بدر که نزدیکان خویش را به نبرد تن‌به‌تن با مشرکین فرستادند (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۴۸/۱). در جنگ احد که حمزه، عموی خویش را از دست دادند. یا احزاب که مشرکین و یهود و برخی هم‌پیمانان قریش به جنگ پیامبر آمدند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۰/۲ و ۵۱).

بدین جهت امام علی (ع) وقتی می‌خواهند پیامبر را توصیف کنند می‌گویند:
وَ نَشَهُدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ عَمْرَةٍ وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ عَصَةٍ وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذُنُونَ وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أُعْتَنَّتْهَا وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَّاحِلِهَا (خطبه: ۱۸۵)

و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست، آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرورفت و از هر شربت بلایی جامی نوشید، درحالی‌که نزدیکانش از او روی گرداندند و بیگانگان بر دشمنی‌اش اتفاق داشتند، عرب برای جنگ با

۱. صحرا مانند پشت اسب، صیقلی و وحشتناک است و گیاه و نباتی در آن نیست و از اطراف آن آوای جنیان به گوش می‌رسد.

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۳۳

او عنان گسیخته بود و مرکب‌ها را برای کارزار با او به تازیانه رانده بود (انصاریان، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

در این توصیف، از واژه‌های: «کَلَّ غَمْرَهُ» و «كَلَّ غَصَّةً» استفاده می‌کنند؛ یعنی صفت تلاش در جهت کسب رضای الهی را باهمه جوانبش دیده‌اند و آن را به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند.

۶. الفاظ به کاررفته در توصیفات نهج البلاغه

توصیفات نهج البلاغه از حیث الفاظ بر دو گونه‌اند گاهی همچون: «دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ» (خطبه: ۴۹)، یک صفت، ترکیبی از چندین لفظ است که در اینجا مرکب از دلالت و إعلام و ظهور است و گاهی مانند: «وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي» (خطبه: ۹۲)، یک لفظ به تنهایی بر یک صفت مشخص دلالت می‌کند؛ یعنی لفظ جرئت دلالت بر صفت بی‌باکی امام علی (ع) در مقابل فتنه‌ها می‌کند. مثلاً در توصیف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ» (خطبه: ۴۹)

ستایش خدا را که به همه امور پنهانی داناست و نشانه‌های آشکار بر وجودش دلالت دارد. (انصاریان؛ ۱۳۸۳: ۳۹) از عبارت: «دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ» می‌توان معانی زیر را استخراج نمود:

الف- در معنای دلالت گفته شده است: «دلالت آن معنایی است که لفظ به هنگام استعمال، آن معنا را اقتضاء می‌کند و اسم فاعل آن دال و دلیل به معنای مرشد و کشف کننده است.» (فیومی، بی تا: ۱۹۹/۲)، یعنی اگرچه کنه ذات اقدس الهی بر کسی معلوم نیست اما وجود وی آشکارترین اشیاء است، زیرا خود کلمه دلالت به تنهایی حاکی از آن است که چیزی انسان را به چیز دیگری برساند که اگر آن چیز (اعلام الظهور) باشد، دلالتش بر مقصود خود در واضح‌ترین اشکال خواهد بود؛ زیرا اگرچه کنه ذات خداوند پنهان‌ترین چیزهاست اما وجود او آشکارترین اشیاء است و در اثر کثرت شواهد در غایت ظهور است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱/۱۶۷).

ب- این لفظ، مؤید شیوه مرسوم در ادیان الهی در اثبات وجود خدا است و آن پی

بردن از معلول به علت است؛ زیرا در اثبات خداوند متعال دو طریق مرسوم است: یکی از علت به معلول است که شیوه فلاسفه و متکلمین الهی است که در آن ابتدا به حقیقت وجود می‌نگرند که آیا ممکن است یا واجب و سپس از این طریق که ممکن بدون واجب موجود نمی‌شود، واجب‌الوجود را اثبات می‌کنند و سپس با توجه به آنچه که ذات واجب‌الوجود، اقتضاء می‌کند صفات خداوند متعال را اثبات می‌کنند. طریق دیگر از معلول به علت است که با نظر به حدوث اجسام، خالق آن‌ها را اثبات می‌کنند و از حالات و صفات پدیده‌ها که در نهایت اتقان ساخته شده‌اند استدلال می‌کنند که آفریدگار آن‌ها نیز آگاه و توانا است (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۲۸/۲).

در توصیفی دیگر می‌فرمایند: فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي (خطبه: ۹۲)

من بودم که چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من بر آن جرات نداشت (انصاریان، ۱۳۸۳: ۷۷).

در اینجا لفظ جرئت آمده که دال بر صفت بی‌باکی است که در معنای جرئت گفته‌اند: «جرئت به معنای شجاعت است و (رجلٌ جَرِيءٌ) به کسی گویند که در بین قومی، پیش قدم باشد و (قومٌ جُرْأءٌ علیه) یعنی مسلط بر او هستند بدون آن که ترسی از او داشته باشند» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴/۱). این توصیف می‌تواند حاکی معانی زیر باشد:

الف- امام علی (ع) اولین کسی است که به مقابله با فتنه‌گران مسلمان پرداخت و أعلم افراد به احکام جنگ با مسلمانان است زیرا مقصود، فتنه‌های جمل، صفین و نهروان است: «زیرا کسی جرات جنگ با اهل قبله را نداشت که می‌ت رسید در خصوص آنان مرتکب اشتباهی شود، مثل آنکه فراریان آن‌ها را بکشد یا نه تعقیب کند یا نه؟» (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۸۹/۲).

ب- کسانی که امام به جنگشان رفتند از حیث اجتماعی قدرتی داشتند که هرکسی نمی‌توانست به مقابله با آنان پردازد، چون که به دلیل تقید به ظواهر دین کسی قدرت جنگ با آنان را نداشت.

۷. آرایه‌های به‌کاررفته در توصیفات نهج‌البلاغه

در توصیفات نهج‌البلاغه، علاوه بر الفاظ از آرایه‌های ادبی جهت بیان حقیقتی از حقایق بهره برده شده است که برای پی بردن به معانی آن لازم است تا مقتضای آن آرایه را بررسی نماییم که در اینجا لازم است از آرایه‌های علم بیان، یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بهره برده شود که در جهت بیان حقایق و تعبیر از آن‌ها می‌باشند، برخلاف علم بدیع که ناظر به زیبایی الفاظ هستند.

۷-۱. تشبیه: تعبیر «امواج الفتن»

تشبیه در اصطلاح آن است که لفظی دلالت بر مشارکت امری با امر دیگر در معنایی بکند که از باب استعاره تحقیقیه یا استعاره بالکنایه یا از باب تجرید نباشد (تفتازانی، بی‌تا: ۱۸۸/۱)؛ بنابراین نکته مهم یافتن صفتی است که بین مشبه و مشبه به مشترک است، مانند آن که امام علی (ع) به تشبیه دوران خویش با دوران پیامبر خدا (ص) می‌پردازند و از مردم می‌خواهند به آنچه که پدرانشان گرفتار شدند، مبتلا نگردند:

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ - وَ اذْكُرُوا تَيْكَ الَّتِي اَبَاؤُكُمْ وَ اِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ - وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَ لَا بِهِمُ الْعُهُودُ - وَ لَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَخْقَابُ وَ الْقُرُونُ - وَ مَا اَنْتُمْ اَلْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي اَصْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ (خطبه: ۸۸)

پس ای بندگان خدا پند بگیرید و به یاد آرید عقاید و آرایه‌ها را که پدران و برادرانتان در گرو آنند و بر اساس آن‌ها مورد محاسبه حق قرار گرفته‌اند. به جانم سوگند میان شما و آنان فاصله زیادی نیست و سال‌ها و قرن‌ها میان شما و آن‌ها نگذشته و شما در امروز از روزی که در اصلااب آنان بودید دور نیستید (انصاریان، ۱۳۸۳: ۶۶).

در این توصیف مشابهت بین مخاطبین امام با مخاطبین پیامبر مدنظر قرار گرفته است و لزوم دقت در عقاید و اعمال انسان‌ها مطرح شده است و اینکه تفاوتی بین ایشان در محاسبه و پاداش و مجازات الهی نیست.

یا در جهت تغییر و اصلاح مردم کوفه، آنان را به قوم سبا که پراکندگی آنان در میان عرب ضرب‌المثل بود تشبیه می‌کنند و از کوفیان اطاعت امامشان را می‌طلبند:

وَأَعْظَمَكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ - فَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا - وَ أَحْكُمَكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ - فَمَا آتَى
عَلَى آخِرِ قَوْلِي - حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا (خطبه: ۹۶)

با موعظه‌های رسا شما را نصیحت می‌کنم از آن پراکنده می‌گردید و به جهاد با
متجاوزان ترغیبتان می‌کنم هنوز حرفم به آخر نرسیده می‌بینم همچون قوم سبا پراکنده
می‌شوید! (انصاریان؛ ۱۳۸۳: ۸۰).

دریکی دیگر از این تشبیهات، امام علی (ع) تعبیر: «امواج الفتن» را در خصوص
شرایط پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به کار می‌برند. پس از انتخاب خلیفه اول، ابوسفیان
به عباس پیشنهاد داد به نزد امام علی (ع) برود تا مانع وضعیت موجود شود، اما امام
فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاهِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَيْجَانَ
الْمُفَاخِرَةَ. (خطبه: ۵)

ای مردم، با کشتی‌های نجات امواج فتنه‌ها را بشکافید، از جاده دشمنی و اختلاف
کنار روید، تاج‌های مفاخرت و برتری‌جویی را از سر بیندازید. (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۲).

در اینجا فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در جامعه اسلامی آن روزگار بود، به وسیله «موج»
که از خواص دریاست، به جامعه اسلامی آن روز نسبت داده شده است. به بیانی فتنه‌ها را به
دریایی متلاطم تشبیه کرده‌اند، زیرا هرکدام از فتنه و دریا، سبب هلاکت فروروندگان در
آن می‌شود (خوئی، ۱۳۸۳/۳: ۱۴۰۰). با توجه به این تشبیه می‌توان نکات زیر را از آن فهمید:

الف- کسانی که در آن فتنه‌ها بوده‌اند در معرض از دست دادن سلامتی دین خود
بوده‌اند زیرا فتنه‌ها به امواج دریا تشبیه شده است و خاصیت موج آن است که کسانی را که
در ساحل و دریا هستند پیوسته تهدید می‌کند: «مراد به شکافتن موج‌های فتنه‌ها، به سلامتی
گذشتن از آن فتنه‌ها و رسیدن به ساحل رستگاری آخریست.» (خوانساری ۱۳۶۶: ۴/ ۱۸۷).

ب- چنانکه دریای طوفانی بر اثر امواج به حالت ناپایداری می‌رسد و باید صبر نمود تا
آرام گردد و بتوان تصمیم مناسبی اتخاذ نمود، در این شرایط نیز باید صبر کرد تا شرایط
مناسب برای مقابله فراهم آید (کاشانی، ۱۳۷۸/۱: ۱۶۱).

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۳۷

ج- با توجه به شرایط سخت فتنه‌های پس از پیامبر (ص) که هر کس را که بی‌گدار عمل می‌کرد، در خود فرومی‌برد، بهترین کار آن بود که انسان، متمسک به وسیله‌ای شود که او را به سلامت از این خطرها عبور دهد لذا بهترین تعبیر از این وضعیت، تشبیه فتنه‌ها به دریای موج بود، زیرا این تعبیر نیاز انسان را به کشتی‌های نجات یادآوری می‌کند که بنا بر سخن پیامبر (ص) اهل بیت کشتی نجات‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۳۳).

۲-۷. مجاز: تعبیر «عَزُّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ»

مجاز لفظی است که در غیر معنایی که برای آن وضع شده است، استعمال می‌شود، به جهت مناسبتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد (الهاسمی، ۱۳۸۴: ۱۰۸/۲) و بلغاء اجماع دارند که مجاز و کنایه بلیغ‌تر از تصریح و حقیقت است (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۱۴/۱). برای درک معانی نهفته در مجازات نهج البلاغه فهم آن مناسبتی که سبب شده است، استعمال مجازی یک لغت صحیح باشد ضروری است مانند علاقه سببیت که در آن سبب ذکر می‌شود و مسبب اراده می‌شود. در توصیفی امام علی (ع) می‌فرماید:

وَ كِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرَ كَمْ نَاطِقٌ لَا يَغِي لِسَانَهُ وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ
(خطبه: ۱۳۲)

کتاب خدا بین شماست، گوینده‌ای است که زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که پایه‌هایش خراب نمی‌گردد و مایه عزتی است که یارانش دچار شکست نمی‌شوند (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

توصیف قرآن به عزت، از باب مجاز است زیرا قرآن سبب عزت انسان می‌شود که در این صورت عزت بودن قرآن از باب مجاز سبب از مسبب خواهد بود: «همانا بر قرآن، عزت را اطلاق کرده است زیرا سبب عزت دائمی انسان است» (خوئی، ۱۴۰۰: ۳۰۹/۸)؛ بنابراین چنین انتسابی حاوی نکات جدیدی است از قبیل:

الف- اکتفاء به امور ظاهری از قرآن، همچون قرائت و حفظ به تنهایی برای عزت انسان کفایت نمی‌کند زیرا زمانی عزت بخشی قرآن محقق می‌گردد که نقش سببیت آن در عزت انسان روشن گردد و این امر محقق نخواهد گشت جز با گره زدن عقاید خویش

با قرآن و به کار بستن آن در عمل و لازم است تا انسان جان خویش را به قرآن گره زند و اعمال خویش را تابع قرآن گرداند.

ب- اگر قرآن سبب عزت انسان باشد لازم است تا پیروان قرآن با آنچه که قرآن پیوسته ملازم با آن است؛ همراه باشند و آنچه قرآن پیوسته ملازم آن است حق است: «همانا یاوران قرآن پیوسته یاری می‌شوند؛ زیرا پیوسته حق را یاری می‌کنند» (حسینی شیرازی، بی تا: ۲۹۷/۲).

ج- از آنجا که عزت در لغت به معنای شدت و غلبه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۴/۵) پس کسی که قرآن را به کار بندد به جایگاهی می‌رسد که دیگر دچار شکست و هزیمت نمی‌شود.

۷-۳. استعاره: تعبیر «لَتُغْرِبُنَّ غَرْبَةً»

استعاره، به کار بردن لفظ است در غیر معنایی که برای آن وضع شده است، به جهت علاقه مشابهت (تفتازانی، بی تا: ۱/۲۲۲) بنابراین برای درک معانی استعاره‌ای نهج البلاغه، پی بردن به علاقه مشابهت ضروری است.

در خطبه‌ای که پس از بیعت مردم مدینه با امام علی (ع) در مدینه ایراد گردید، آمده است:

أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِذِي بَعْتَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلَّبُنَّ بَلْبَةً، وَلَتُغْرِبُنَّ غَرْبَةً، وَلَتُسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ (خطبه: ۱۶)

هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر (ص) به شما بازگشته. به خدایی که او را به حق فرستاد، هر آینه همه درهم ریخته می‌شوید و هر آینه غربال می‌گردید و همچون محتوای دیگک جوشان در هم و بر هم گشته (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۵ و ۱۶).

تعبیر امام از آزمایش، «لتغربنَّ غربلة» است که تعبیری استعاری است. علاقه مشابهت در آن است که همان‌طور که غربال، آرد خالص را از ناخالص جدا می‌کند؛ مردم مدینه نیز خالصشان از ناخالصشان جدا می‌گردد که از آن این معانی را می‌توان

فهمید:

الف- در آمیخته شدن صحابه و تابعین به یکدیگر و آزمایش آنان به گونه‌ای که عده‌ای به سمت امام علی (ع) می‌آیند و عده‌ای به سمت دشمنان ایشان می‌روند. در واقع، غربال، استعاره از در کنار هم قرار گرفتن آنان و اذیتشان و کشته شدنشان در راه خدا است که خالص را از ناخالص جدا می‌کند.

ب- از آنجا که مخاطبین امام، افراد صاحب‌عنوانی بوده‌اند که در آمیختن آنان با امثال خویش یا در آمیختن ایشان با تابعین و آزمودن آن‌ها کار سختی بود؛ از این رو، برای آنکه بیان کنند که همگی شان، مشمول این امور می‌شوند و فرقی در آزمودن نیست و از این امر نباید ناراحت شوند؛ کار خود را همچون غربال دانسته‌اند و همان‌طور که غربال خالص و ناخالص را باهم می‌نهد و سپس جدا می‌کند، نباید کسی از آنکه در معرض آزمایش قرار بگیرد ناراحت شود چنانکه در زمان بعثت پیامبر (ص) فرقی بین صحابه در آزمودن نبود.

۷-۴. کنایه: تعبیر «سجود لا یرکعون»

کنایه، لفظی است که از آن لازمه معنایش اراده شده باشد، درحالی که اراده معنای اصلی آن‌هم جایز باشد (تفتازانی، بی‌تا: ۲۵۷/۱). کنایه در توصیفات نهج البلاغه فراوان دیده می‌شود مانند آنکه امام علی (ع) عبارت «دار اصطنعها لنفسه» را کنایه از بهشت می‌آورند تا آن را تعظیم نموده و به سوی آن ترغیب نمایند: *فِي دَارِ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ ظِلًّا هَا عَرْشُهُ، وَ نُورَهَا بَهْجَتُهُ* (خطبه: ۱۸۲)

خانه‌ای که برای خود انتخاب نموده که سایه‌اش عرش، روشنایی‌اش شادمانی او (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

در توصیفی از ملائکه می‌فرمایند:

مِنْهُمْ سُجُودٌ لَّا يَرْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ لَّا يَنْتَصِبُونَ، وَ صَافُونَ لَّا يَتْرَافُونَ، وَ مُسْبِحُونَ لَّا يَسْأَمُونَ (خطبه: ۱۶)

گروهی در سجده‌اند و آنان را رکوعی نیست، برخی در رکوع‌اند بدون قدرت بر قیام و عده‌ای بدون حرکت از جای خود در حال قیام‌اند و شماری خالی از ملالت و خستگی

در تسبیح‌اند (انصاریان، ۱۳۸۸: ۳).

در این توصیف سخن از سجده، رکوع و تسبیح ملائکه شده است که: «شایسته است سجده و رکوع ملائکه را بر تفاوت مراتب آنها در خضوع و خشوع نسبت به خداوند متعال حمل کنیم» (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۰)؛ بنابراین معانی کنایی زیر را می‌توان استخراج نمود:

الف- ملائکه‌ای که سجده کننده هستند در بالاترین درجه خضوع و خشوع نسبت به سایر ملائکه هستند، زیرا سجده بالاترین نوع عبادت است و سجود ملائکه نیز می‌تواند حاکی از بالاترین مراتب عبودیت آنان باشد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۴۸۳).

ب- با توجه به جایگاه برتر این ملائکه این گروه دارای مرتبه‌ای از علم و قدرت هستند که سایر ملائکه به آنها نمی‌رسند (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۰).

ج- سجده کنندگان، نزدیک‌ترین ملائکه به خداوندند و: «این مرتبه، مربوط به مقرّبان درگاه احدیت است» (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱/۵۳).

۸. مقایسه توصیفات نهج‌البلاغه با توصیفات شاعران عرب

در مقایسه توصیفات نهج‌البلاغه با توصیفات شاعران عرب می‌بینیم که وصف آنان بیشتر حسی و شخصی بوده است؛ برخلاف نهج‌البلاغه که جنبه عقلی و معرفتی و تربیتی دارد مانند آنکه وقتی زهیر شجاعت خویش را توصیف کند بیشتر جنبه مدح و فخر دارد نه جنبه تربیتی:

إِذَا الْقَوْمُ قَالُوا مِنْ فَتَىٰ خَلْتُ أُنْتِي عُثَيْتُ فَلَمْ أَكْسَلْ وَلَمْ أَتَبَلَّدِ
أَحَلَّتْ عَلَيْهَا بِالْقَطِيعِ فَأَجْذَمْتُ وَقَدْ خَبَّ آلُ الْأَمْعَزِ الْمُتَوَقِّدِ^۱

در این شعر زهیر از شجاعت خویش و جنگ‌آوری خویش می‌گوید اما نشان نمی‌دهد که چه آثار اجتماعی در شجاعت او نهفته است یا لیدر هنگامی که گذر زمان و

۱. چون فریاد برآید که کیست: جوانمردی که کارهای گران از پیش بردارد؟ یقین کنم که روی سخن با من است. پس قدم در راه می‌نهم، نه کاهلی پیشه کنم و نه سست گام باشم. بر ناقه‌ام می‌نشینم و تازیانه‌ای سخت بر او می‌نوازم. شتاب می‌گیرم و در آن سرزمین سنگلاخ، در آن سراب مواج، سخت می‌تازم. (آیتی، ۱۳۷۱: ۴۱).

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۴۱

ویرانی خانه‌ها را توصیف کند بیشتر بر جنبه حزن‌آمیز آن تأکید می‌کند نه جنبه هدایت‌گری و عبرت‌آموزی آن:

عَفَتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمُقَامُهَا بِمَنَى تَابَدَ غُولُهَا فَرَجَامُهَا
فَمَدَافِعُ الرِّيَّانِ عُرَى رَسْمِهَا خَلَقًا كَمَا ضَمِنَ الْوَحْيُ سَلَامُهَا^۱

۹. نتیجه‌گیری

الف- اصطلاح و صف در علوم اسلامی همچون صرف، نحو، ادبیات، فقه، اصول، کلام و فلسفه پر کاربرد است و توجه به توصیفات نهج البلاغه از زاویه هر یک از این علوم به نوبه خود به‌خوبی انجام شده است اما توجه به آن از منظر ادبیات عربی مغفول مانده است درحالی‌که بررسی آن از این منظر ضروری است، زیرا وصف ادبی در نهج البلاغه علاوه بر بعد تصویر آفرینی و هنری آن، در جهت رشد و تعالی انسان‌ها و آموختن علوم و معارف الهی به کاررفته است.

ب- در جهت استفاده معنایی از توصیفات نهج البلاغه دو راه پیشنهاد می‌گردد: یکی توجه به ظواهر الفاظ و دیگری توجه به آرایه‌های ادبی است که در اینجا آرایه‌هایی که در علم بیان از آن‌ها سخن می‌رود مهم هستند که شامل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه می‌شوند زیرا این‌ها ناظر به تعبیر از واقعیت‌ها هستند برخلاف آرایه‌های علم بدیع که ناظر به زیبایی الفاظ هستند.

ج- در این مقاله جمله «دَكْتُ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ» (خطبه: ۴۹) در توصیف خداوند، نمونه‌ای از ظواهر الفاظ بود که معنای دلالت موجودات هستی بر خداوند و عدم درک کنه ذات او برای سایر موجودات را می‌رساند. جمله «شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ» (خطبه: ۵)

^۱ - خانه‌های یاران، آنجا که لختی می‌آرمیدند و می‌گذشتند و آنجا که مدتی درنگ می‌کردند، ویران گردیده و آثارشان محو شده است. دریغا در سرزمین مینی، بر دامنه کوه‌های غول و رجام، دیگر اثری از آن‌ها نیست. بر دامنه ریّان، از اطراف آبگذرها پراکنده شده‌اند. آثار این دیار چون نقشی بر سنگ هویدا است. (آیتی، ۱۳۷۱: ۷۲).

تشبیهی بود که فتنه‌های زمان امام علی (ع) را به امواج دریا تشبیه می‌کرد و لزوم تمسک به وسیله‌ای که آن‌ها را از این خطرها به سلامت عبور دهد، متذکر می‌گردید.

جمله «عزُّ لا تُهزَمُ أَعْوَانُهُ» (خطبه: ۱۳۲) در توصیف قرآن، مجاز سبب از مسبب بود که بیانگر عزت بخشی قرآن به انسان‌ها است.

جمله «لَتُعْرَبُنَّ عَرَبِلَةً» (خطبه: ۱۶) استعاره‌ای از کنار هم قرار گرفتن مخاطبان امام علی (ع) و آزمون ایشان در راه خدا به طوری که خالص ایشان از ناخالص جدا گردد، بود.

جمله «سُجُودٌ لَّا يَرْكَعُونَ» (خطبه: ۱) در توصیف ملائکه نیز کنایه از بالاترین مراتب عبودیت ایشان بود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ali Asadi Asl



<https://orcid.org/0000-0001-9646-7737>

Hassan Naghizadeh



<https://orcid.org/0000-0001-8185-7767>

Seyyed Mehdi



<https://orcid.org/0009-0001-7284-5796>

Zafarhosseini

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه؛ اسدی اصل و همکاران | ۱۴۳

منابع

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی. (۱۴۱۴). تحقیق عزیز الله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد. (۱۳۷۷). شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم. (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی. (۱۹۹۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*، تصحیح: الجوائب احمد فارس صاحب، ج ۱، ۵، ۱۰ و ۱۴، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۸). *نهج البلاغه/ترجمه انصاریان*، قم: دار العرفان.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱ و ۲، بی جا: دفتر نشر کتاب.
- بدیع یعقوب، امیل، عاصی، میشل. (۱۹۸۷). *المعجم المفصل فی اللغة و الأدب*، بیروت: دار العلم للملایین.
- جمعی از علما. (بی تا). *جامع المقدمات*، ج ۱، تحقیق: جراثی می جلیل، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة.
- حاوی، ایلیا. (۱۹۸۷). *فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی*، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی تا). *توضیح نهج البلاغه*، ج ۲، تهران: دار تراث الشیعة.
- حلی، حسن. (۱۳۸۲). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: سبحانی، جعفر، تهران: مؤسسه امام صادق.
- خوانساری، آقا جمال محمد بن حسین. (۱۳۶۶). *شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم*، تحقیق: حسینی ارموی محدث، جلال الدین، تهران: دانشگاه تهران.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۳۷۶). *بهبهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۱، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- صادقی رواندی، نرجس. (۱۳۹۰). *ساختار ادبی وصف در نهج البلاغه*، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم: مکتبه النشر الإسلامی.

١٤٤ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال دوازدهم | شماره ٤٣ | پاییز و زمستان ١٤٠٠

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (١٩٦٧). *تاریخ الطبری*، ج ٢، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طوسی، محمد بن الحسن. (١٤١٤). *الامالی*، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه.
فاضل مقداد. (١٤٢٠). *الأنوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریّه*، محقق: علی حاجی آبادی و عباس جلالی نیا، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: دار الرضی.

کاشانی، فیض. (١٤١٨). *علم الیقین فی أصول الدین*، ج ١، محقق: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.

کاشانی، ملا فتح الله. (١٣٧٨). *تنسیه الغافلین و تذکره العارفین*، ج ١، مصحح: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران: انتشارات پیام حق.

مطهری، مرتضی. (١٣٧٤). *شرح منظومه*، قم، انتشارات صدرا.
مظفر، محمدرضا. (١٣٧٠). *اصول الفقه*، ج ١، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ناصیف، امیل. (١٤١٦). *أروع ما قیل فی الوصف*، بیروت: دار الجیل.
الهاشمی، احمد. (١٤١٠). *جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغه العرب*، بی جا: استقلال.
الهاشمی، احمد. (١٣٨٤). *جواهر البلاغه*، ج ١، قم: نشر بلاغت.

واقدی، محمد بن عمر. (١٩٨٩). *المغازی*، ج ١ و ٣، محقق: مارسدن جونز، بیروت: دار الکتب العلمیه.

References

- Ansarian, Hossein. (2009). *Nahj al-Balagha/Ansarian translation*, Qom: Dar al-Irfan. [in Persian]
- A group of scholars. (n.d.). *Jame al-Muqadamat*, vol. 1, research: Jarathi-Mijalil, Qom: Jamaat al-Madrasin fi Al-Hawza al-Alamiya.
- Al-Hashemi, Ahmad., (1989). *The jewel of literature in the literature and composition of the Arab language*, n.p.: Esteghlal.
- Al-Hashemi, Ahmad., (2004). *Javaher al-Balagha*, vol. 1, Qom: Balaghat Publishing House. [in Arabic]

- Bahrani, Meitham bin Ali bin Meitham. (1983). *Commentary on Nahj al-Balagha*, vol. 1 and 2, n.p.: Book Publishing House.
- Badi Yaqoub, Emil., Asi, Michel. (1987). *Al-Mujajm al-Mufasssal fi al-Laghha and Al-Adab*, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims. [in Arabic]
- Fazel Miqdad., (1999). *Al-Anwar al-Jalaliya fi Sharh al-Fusul al-Nusiriyyah*, researcher: Ali Hajiabadi and Abbas Jalalinia, Mashhad: Majmam al-Bahuth al-Islami.
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad Moqri. (n.d). *Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafai*, Qom: Dar al-Razi.
- Havi, Elija. (1987). *The art of description and interpretation in Arabic poetry*, Beirut: Dar al-Kitab al-Lebanani. [in Arabic]
- Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad., (n.d.). *Commentary on Nahj al-Balagha*, vol. 2, Tehran: Dar Tarath al-Shi'a.
- Helli, Hassan., (2012). *Discovering al-Murad in the interpretation of abstract belief*, research: Sobhani, Jafar, Tehran: Imam Sadiq Institute.
- Ibn Asir, Ezzeddin Abul Hasan Ali Bin Abi Al Karam., (1965). *Al-Kamal fi al-Tarikh*, vol. 2, Beirut: Dar Sadir - Dar Beirut. [in Arabic]
- Ibn Saad, Muhammad bin Saad bin Muni al-Hashemi., (1990). *Tabaqat al-Kubari, research: Mohammad Abdul Qadir Atta*, vol. 2, Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiya. [in Arabic]
- Ibn Manzoor, Abulfazl Jamaluddin Muhammad bin Mokaram (1993). *Lasan al-Arab*, edited by: Al-Jawaib Ahmad Faris Sahib, vol. 1, 5, 10 and 14, Beirut: Dar al-Fikr for printing and publishing and al-Tawzi'a- Dar Sadir. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid, Ezz al-Din Abu Hamed., (1998). *Commentary on Nahj al-Balagha*, revised by: Mohammad Abulfazl Ibrahim, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library.
- Khansari, Mr. Jamal Mohammad bin Hossein., (1987). *Agha Jamal Khansari's commentary on Gharral al-Hakm and Derr al-Kalam*, research: Hosseini Ermoi Mohhaddeth, Jalaluddin, Tehran: University of Tehran.
- Kashani, Feiz., (1997). *Alam al-Iqin fi Asul al-Din*, vol. 1, researcher: Mohsen Bidarfar, Qom: Bidar Publications.
- Kashani, Molla Fathullah., (1999). *Tanbiyeh al-ghaflin and tazkira al-arafin*, vol. 1, edited by Seyyed Mohammad Javad Zehni Tehrani, Tehran: Payam Haq Publications.
- Motahari, Morteza., (1995). *Description of the poem*, Qom, Sadra Publications.
- Muzaffar, Mohammad Reza., (1991). *Usul al-Fiqh*, vol. 1, Qom: Publishing Center of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
- Nasif, Emil., (1995). *Aroo ma Qil fi al-Ufs*, Beirut: Dar Al Jail. [in Arabic]

- Nahj al-Balagha, compiled by Sayyid Razi, (1993). *Azizullah Attardi's* research, Qom, Nahjul Balagha Institute.
- Shushtari, Mohammad Taqi., (1997). *Bahj al-Sabbagha fi Sharh Nahj al-Balaghah*, Vol. 1, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Sadeghi Rwandi, Narjes., (2010). *Literary structure of description in Nahj al-Balagha*, Thesis of Islamic Azad University, Tehran Branch.
- Tabatabai, Mohammad Hossein., (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Volume 1, Qom: Al-Nashar al-Islami School.
- Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir., (1967). *Tarikh al-Tabari*, vol. 2, research: Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut: Dar al-Tarath. [in Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Al-Hassan., (1993). *Al-Amali*, Research: Al-Baath Institute, Qom: Dar al-Taqfa.
- Waqidi, Muhammad bin Omar., (1989). *Al-Maghazi*, vol. 1 and 3, researcher: Marsden Jones, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [in Arabic]



استناد به این مقاله: اسدی اصل، علی، نقی زاده، حسن، ظفر حسینی، سید مهدی. (۱۴۰۰). نقش ظواهر الفاظ و آرایه‌های ادبی در فهم توصیفات نهج البلاغه، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۲(۴۳)، ۱۲۳-۱۴۶.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.66259.1809



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.